

آذربایجان

شنبه ۶ آذر ماه

(ناشر افکار جمعیت آذربایجان)

شماره ۸ سال ۱۳۲۰

مدیر: ع. شبستری
 سر دبیر: ا. شمس
 عنوان انگلیسی: نامه آذربایجان
 جای اداره: خیابان تربیت کوچه
 پشاهی روبروی دبیرستان پرورش
 اداره در حکم و اصلاح
 و درج مقالات وارده
 آزاد و مختار است
 وجه آبونمان:
 سالیانه ۸۰ ریال
 ششماهه ۵۰ ریال
 قیمت املاک: صفحه ۲-۲ ریال صفحه ۳-۳ ریال
 قیمت تک شماره: ۵۰ دینار بعد از سه روز یکریال

روزنامه آذربایجان اولین روزنامه است که از طرف یک جمعیت و برای رساندن مرام و منظور او بجامعه در آذربایجان منتشر میشود روزنامه آذربایجان سعی دارد: اوضاع اجتماعی گذشته و حال را تشریح کرده - عمل اصلی مفاسد اقتصادی و اخلاقی جامعه را تشخیص داده - و در مرحله سوم راه چاره عملی برای رفع فشارهای اقتصادی و اصلاح مفاسد اخلاقی جامعه پیدا کند.

علل انحطاط یک ملت چیست؟

بقیه از شماره پیش

مفرضین برای اینکه بفرغت حال بتوانند خون ما را مکیده و ما را بچنین روزگار سیاه نشانند چاره شان این بود که ملت ما را پایمال کرده ورشته های محکمی که بین افراد ملت بود بکسیند!

حال در اثر اعمال ناشایست و نیت ناپاک آنان وضعیتی پیش آمده است که افراد و جوانان ملت ما نه علاقه بوطن و بملت خود دارند و نه عقاید و آداب ملی خود یابندند! و در حقیقت یک وضع پراکندگی و آناشیسیم این ملت را احاطه نموده است که دشمنان بیغوبی میتوانند از این آناشیسیم استفاده کرده طمع خود را تسکین دهند! کدام خیانتی بالاتر از این است؟ جای آن است که هموطنان ما نیز با هم صدا شده بگویند: مرده باد اشخاصیکه قصد کشتن روح و احساسات این ملت رشید و غیور را داشته و دارند!

ما از آن خیانتکاران سؤال میکنیم متروک نمودن عقاید (اشتباه نشود که مقصود ما خرافاتی نیست که جزو عقاید و مراسم شده است و ما بعد در این موضوع نیز مفصلاً خواهیم نگاشت) در این مدت بیست سال چه تاثیری در ترقی معنوی و اخلاقی ما بخشید؟ غیر از اینکه جامعه ما یکمده

جماعت هر جایی و بی عقیده تربیت نموده رذایل را فضایل گفتند و خود را یابند و وابسته به هیچ قانون اخلاقی، مدنی ندانستند؟ در صورتیکه ملل اروپا که زمامداران ما ظاهراً از اصول تمدن آنان تقلید مینمودند؛ بقدری در حفظ ملت، رسوم و آداب و عقاید خود متعصب بوده و آنها را محترم و مقدس میشمارند که بهر قیمت باشد نمیکذارند سر سوزنی ایراد و توهین به ملتشان وارد شود.

هان ای برادران وای هموطنان! غفلت تا کی؟ خواب تا کی؟ و محافظه کاری و بیعلاقگی تا چند؟! اگر شما علاقمند بزندگی خود هستید ملت خود را از نو زنده کنید. اخلاق، عادات و مراسم ملی، عقاید و زبان خود را محترم شمارید که حیات شما بسته بفظ و تقویت آن عوامل است. ای جوانان که در اثر تعلیم و تربیت غلط و خائنانه حکومت سابق وطن، ملت، عقاید را موهومات تصور میکنید؛ ملت خود را مقدس بدارید. و بدانید که وقتی شئون اخلاقی و عقایدی و ملی را توهین میکنید در حقیقت خود را توهین کرده اید! خون نیاگان خود را حفظ نمائید که فقط حفظ اصالت ملی است که تفوق ملتی را بوجود آورده و آنرا بنیای بلندی رساند.

آفتهای اجتماعی!!

و افور

از یادگارهای شوم این بیست سال اخیر انحطاط و فساد اخلاق اجتماع است در این مدت که ابواب هر گونه آزادی بر روی مردم مسدود بود ولی در افور و باده و شاهد بازی ب مردم آزادی کامل داده بودند و از نتیجه این آزادی معکوس بود که وافوری بیشتر و جوانان میکسار و نفس پرست تحویل جامعه دادند!

خواهید گفت مگر ۲۰ سال قبل از این گروه نامی نبود؟ آری بود ولی هیچگاه تا باین پایه نرسیده بود. وظیفه دولت بود که بجای جس و زنجیر آزاد مردان که گناهی جز گفتن حرف حق نداشتند بجلوگیری از این درد ها نیز میکوشید یقین است که اگر میکوشید بدرمان این دردها موفق میشد و اگر هم نمیشد باری از توسعه روز افزون آن جلوگیری میکرد ولی آیا سبب چه بود که در مقام رفع این دردها نبودند. میدانید علتش چیست؟ اینست که قسمت عمده درآمد دولت از مالیات تریاک و باده تأمین میشد و صدر نشینان ما که در پی نیکبختی ملت نبودند از این مالیات گراف چگونگی چشم میپوشیدند! لایقیدی دولت از یکطرف و زمینه مساعد (افکار قلندر مآبی و درویشی) از طرف دیگر بر دامنه سرایت این مرض افزود! بسیاری از مردان کشور ما حتی گروهی از جوانان و زنان نیز با این زهر جانگداز مسموم شدند و در نتیجه سرنوشت ما آویخته بموتی گردید چه خانمانهائیکه در اثر این زهر جانسوز بخاک سیاه نشستند و چه جوانانیکه در بهار جوانی نشاط و طراوت جوانی را برایگان از دست دادند و با چهره زعفرانی و دلی نژند سربار جامعه شدند! خدا داد این گروه تیره بخت و زبون را از پیشروان ما که جز بر کردن کیسه خود هوائی درس نداشتند بگیرد!

تریاک گرداب بیست هراس انگیز! قافله سالاران قوم باید قافله را از سقوط در این گرداب نگهدارند ولی افسوس که پیشروان

مکتوب جناب آقای استاندار استان ۳

آقای مدیر روزنامه شاهین چون در شماره ۵ مورخ ۲۵ آبان ماه ۲۰/ ضمن تنقید از انتخابات شرحی بمضمون زیر: (آقایان بلوری و بیتاله از طرف استانداری بیغام آوردند که بیاید شش نفرتان را با عملیات شیمیائی در یک شب رنگ و کالت بزینم)

نوشته شده است لازم دیدم بشما تذکر دهم که اینجناب ابدا بیغامی نداده و تقاضائی هم نکرده ام و از عملیات شیمیائی که اظهار اطلاع کرده اید بکلی بی بهره هستم اگر شما میخواهید با مطالب خلاف واقع اذهان عمومی را مشوب نمائید بهتر اینست که دیگری را وسیله قرار دهید استاندار استان سوم - فهمی

ما خود در این گرداب غوطه ور بودند و معلوم است که خفته را خفته کی کند بیدار! گروهی که اگر اندکی وقت تریاکشان گذشت بزین و زمان بدین میشوند. توده ای که اگر یکدقیقه وقت تریاکشان دیر شود نیمه جان و بیهوش میافتند و ای بسا که اگر تریاک نرسد جان خواهند سپرد! آیا این چنین توده سزاوار دل - سوزی نیستند؟ آیا از این ملت چه کاری ساخته است و چه امیدی به پیشرفت لوئوان داشت؟ ای جوانیکه شادابی و طراوت جوانی خود را در گرو این زهر جان - گداز نهاده ای بهوش آی و نیروی جوانی و تندرستی خود را بر باد مده حیف است که کامی از جهان نگرفته ایام بپریت فرارسد و برف سپید بیری که همانا پیشاهنگ ترک است سرو رویترا فروپوشاند. ای مردیکه همسر داری و کودکان معصوم بر رویت لبخند میزنند تو نیز بیدار شو و از آئینه تیره خود و فرزندانت یادی کن. بیایید با قدرتی کوه افکن و اراده آهنین این عفریت پلید را از خود دور سازید و ای غیرتمندانی که از این آتش جانسوز دور هستید شما نیز بکوشید تا هموطنان خود را از این مرض که از یادگارهای دوره تاریک ایرانی است برهانید و اندر اینراه نومید نباشید که خدا یار شما است.

محمود قرابی

ورود آقای انقلاب

آقای خلیل انقلاب که از جوانان پاک و شرافتمند آذربایجان است و تحصیلات متوسطه خود را در تبریز و دانشگده حقوق و علوم سیاسی را در تهران تمام کرده و با کمال تأسف مدت چهار سال در دوران سیاهی و مظالم شاه سابق در زندان بوده و با وجود آنکه چندین بار پرونده بر علیه او از طرف آگاهی معلوم الحال تهران سابق تشکیل شده

ولی نه دوره مظالم و نه هیچیک از پرونده ها نتوانسته شخصیت و روحیه او را متزلزل سازد. اینک که بسمت باز پرسى داد - گستری و به امید خدمت به آب و خاک آذربایجان وارد تبریز گردیده اند.

ما مقدم ایشان را بمعوم هم میهنان تبریک گفته و یقین داریم که توده حساس آذربایجان از ایشان حسن استقبال خواهند کرد.

وارد

آقای مدیر

حقیقتاً علاقه که جناب آقای استاندار محترم استان ۳ نسبت با اهالی آذربایجان در شماره ۶ نامه آذربایجان ابراز فرموده رعایت حال کوچریهای تبریز را با حمل گندم بطهران در نظر گرفته اند جای بسی تشکر و سپاسگذاری است و لسی تصور میکنم اگر این موضوع را مستند بهیچ دلیل و منطق نمی فرمودند بهتر از این عنوان بود زیرا اولاً ناکنون همچو دلسوزی سابقه نداشته و ندارد که پشت سر چند خانوار که از یک شهر بشهر دیگری مسافرت می کنند آذوقه آنها را حمل نمایند ما اهل تبریز هستیم همه همدیگر را می شناسیم در این اواخر بیش از یکصد و یکصد و پنجاه خانوار از تبریز بطهران رفته بودند که اغلب آنها نیز برگشته اند چیزیک مشت آقایان عزیز گرامی گل سرسید یا خود (دوستان روز خوش) که خون خود را از سایر برادران خود سرخرت فرض نموده اند در طهران باقی نمانده آنها هم این پیش آمد راهبانه برای خوش گذرانی قرار داده آنجا مانده اند آیا رواست که این دلسوزی جناب آقای استاندار بیشتر متوجه اشخاص بیدست و پای ساکن تبریز و هزاران اشخاص دیگر که از استان ۴ کوچ نموده در این شهر ساکن شده اند بشود زیرا حال آقایانیکه از اهل تبریز بطهران پناه مانده شده اند معلوم بحمداله اندوخته آنها از برکت دست رنج بی نوایان به حدیست میتوانند هر جا که باشند با شکولات و نان روغنی امرار معیشت نموده با خود آذوقه خودشان را از آذربایجان ببرند محتاج زحمت دولت نباشد

نایب ایالت آذربایجان تاکنون از تحویل بسایر نقاط ایران خصوصاً طهران مضایقه نکرده حتی تاچندی پیش خیال ممانعتی از حمل غله بطهران از خیال هیچیک آذربایجانی خطور نمیکرد ولی متأسفانه بی انصافی اولی الامر مرکزی و متصدیان تثبیت غله و بی وجدانی مستوفی ها درس عبرتی با اهالی فلک زده آذر-بایجان بیاموخت که سالیان متمادی فراموش شدنی نیست بطوریکه همه می دانند در دو سال پیش اداره تثبیت غله گندم های اعلا و تمیز آذربایجان را بدون مطالعه و تامین مایه الاحتیاج این ایالت شب و روز بوسیله صدها کامیون بمرکز و سایر نقاط ایران حمل نموده آذربایجان را دچار قحطی و فلاکت نمودند که اثرات آن هنوز هم باقی است عذر

بدتر از گناه برای اصلاح خبط و اشتباه خودشان شروع کردند بمالکین فشار وارد نموده آنها را تهدید و حبس نمایند چون زمینه برای رشوه گیری حاضر بود آقایان مالکین هم با دادن رشوه غله خود را پنهان کرده در محل بقیمت دلخواه فروختند مشتی اهالی فقیر و پریشان را پریشانتر و گدا نمودند شب و روز اهالی بیچاره تبریز دست از کار خود کشیده در مقابل دکانهای نانوائی صف کشیده منتظر عطیه غیر ماکول مازاد اصطبل متصدیان املاک شاهنشاهی گشتند هنوز هم طعم آن ماده نامعلوم که بعوض نان بر مردم بدبخت دادند از ذائقه اهالی این شهر نرفته امعاء و اعشاء آنها از شن و سنگ ریزه نانهای فوق پاک نشده با این نوع تامین و سرپرستی چه منتها باهل این شهر وجه توهین هائی وارد نمودند معلوم میباشد آنوقت نه شاه بداد رسید نه وزیر نه وکیل کسی هم مواخذه نشد . امروز که روز ناامنی و آشوب آذربایجان محسوب میشود بطوریکه ملاحظه می فرمائید عدم مداخله مامورین دولت و اطمینان اشخاص بدخیره تثبیت غله باعث شده که بحمداله مردم روی نان حسابی دیده هر وقت دلشان بخواهد خریده رفع احتیاج نمایند در خانه از جناب آقای استاندار محبوب استدعا داریم توجه فرمایند مصرف سالیانه آذربایجان تامین و دوره مستوفی تجدید نشود موقع باریک اهالی بیکار و فلک زده شده اند وهم موضوع ندارد بعنوان رعایت چند خانوار ملیونر صدها هزار اشخاص فقیر بی بضاعت بگرداب قحطی مبتلا گردند آیا چه ناامنی باعث فرار آقایان شده الحمداله وضعیت بهتر شده خوب است ایشان را از طهران بمحلهای خود عودت دهند که هم برای اعاده وضعیت عادی شهر تاثیر بسزا دارد و هم رفع زحمت برادران طهرانی و کمیابی نان آنجا فراهم میشود .

مهدی سلجشور

آقای

یک نفر حسابدار بطرز جدید و نامه نویس خیلی مجرب که در تجارت خانه و بنکاه های مخصوص مدتها کار کرده حاضر است در یکی از تجارخانه و یا بنکاهها مشغول کار باشد طالبین با دانه نامه آذربایجان رجوع نمایند .

مشهور است میگویند درد بیدرمان مارا کشت من میگویم درد های با درمان مارا کشت

در یکی از ستونهای روزنامه در موضوع قند که جماعت بیچاره برای تحصیل آن دچار اشکالات گوناگون گردیده طرحی ملاحظه نمودم من یکی از مصرف کنندگان قند و بجائی خوردن عادت دارم سه ماه پیش خواستم قند یا شیرینی بدست آورم ملاحظه کردم ممکن است جان عزیز را در مقابل یک پونزه شیرینی یا کله قند فدا کرد صرف نظر کردم اخیراً مقرر داشتند که در هر ناحیه ای از روی شناسنامه توزیع میشود چند روز دیگر اینکار هم موقوف شد گفتند در ناحیه ها مینویسند خیال کردم که خوب شد چاره درد ما پیدا شد بکمیساریا رفتم جواب دادند بروید در خانه هایتان باشید می آیند و می نویسند باکمال آسودگی در خانه منتظر و اهل خانه را محبوس نمودم بعضی را نوشتند در عرض چند روز این مسئله هم صورت دیگری بخود گرفت که بعضی از آقایان نویسندگان در خانه خودشان مینویسند منم بخانه آقا شافتیم بعد از چند بار ملاقات با آخر آبانماه وعده دادند رفتم بکمیساریا شکایت کنم رسیدگی نکردند رفتم به بلدیة ترتیب اثر ندادند برگشتم و خجالت کشیدم که برای یک کار جزئی به آقای استاندار مزاحم شوم انصاف میخواهم از اهل خرد یک ملت وتوده که برای یک مسئله جزئی قند چاره نتواند و حال آنکه تمام جدیت را در این راه مبذول داشته و بجائی نرسد چه امید

از این ملت توان داشت آیا این میتوان کار مهمی را که مافوق این است انجام دهد حاشا و کلا اگر برفاه و راحت جماعت باشد اینطور که در عرض چند روزی حل و با کمال تر و تنظیم انجام می یابد در خانه در آرزو می باشم که شاید در سایه توجه اولیای امور این مسئله تنظیم و ما بیچارگان را از گرفتاری قند خلاصی تا باظهار دردهای دیگر پردازیم

دیوانه



آقای مدیر محترم روزنامه آذربایجان

اینهمه جار و جنجال برای یک دو کیلو قند از برای چیست اگر کشور ما نسبت با احتیاجات و مصرف اهالی قند کافی ندارد پس این کار خانه قند سازی نامرئی در کجاست که در تمام کویها و خیابانها و مغازه های شهر قند کله سی و هفت ریال فراوان و در دسترس رس پول داران است اگر قند کافی داریم پس چرا بدست ما بیچارگان نمیرسد البته علتی در کار است لذا کاسه صبر لبریز با قلب پریشان میگویم افسوس صد افسوس ترسم که بپریم و روی مبارک قند نه بینم زیرا آنها مثل بعضی اشخاص سود پرست کاسب و تروتمند را شناختن هیبت بخانه فقیران و بی چیزان قند رنجه فرماید . احمد نخجیری

ای خانه ات بر باد باد

دولت دیرینه آباد مات دادی بیاد خانه مان بر باد گشت ای خانه ات بر باد باد لیکه تاریخی دیگر زدی بر قلب ما قلب مات ناشاد گشت ای قلب تو ناشاد باد روز و شب نالیم و خون باریم از دیده که چون عزمات بر باد گشت ای عزتت بر باد بساد شیر نر های ... بد در همه عالم علم گشت نازاد این بلان ای نسل تو نازاد باد بوده بسز استاد مات استاد والای دگر لعنت و جور خدا هر لحظه بر استاد باد بوده صیاد وطن اندر کمین گو از ازل بیخبر بودیم ما صد لعنت بر شیاد باد هر چه گفتمی جملگی با چشم تنگی طی شد ایف نه - ای نسر تر از خرداد تا مرداد باد ملت این سر زمین آزادی ایران گرفت با شهامت گفت همه بر باد استاد باد لیک تو زان هم بتر کردی در ایران مستقر خونشان بیهوده رفت ای خون تو بر باد باد باز هم این ملت پر جوش و دل دارد همین می طبد در خون و می گوید که ملک آزاد باد تقی - شبستری

قمارخانه لر !

مین خانوادہ راضیوخ نابود اولوب برباد اولو
 اما بیزیم اوز جیبیمیز معمور اولوب آباد اولو
 خ نظر هر بیر کسه قیلوخ فنا احوالینی
 اونون ناموسینی ، هم مالیینی ، هم جانن
 بر درده سالوخ تارماسون کیمسه اونون درمابینی
 هر بیرزاده حاضرلشوب آخرده هیچ بیرزاد اولو
 نولسا بیزیم اوز جیبیمیز معمور اولوب آباد اولو
 ایولرون هر شیرلین زوزیله بیز ساندیرمشوخ
 دن آخان قان باشلارین قانلارله قاتدیرمشوخ

عصمت نشین ناموسلارین عیش ایچره اویناتدیرمشوخ
 مقصودی تعقیب ایلروخ ایستر جهان بر باد اولو
 نولسا بیزیم اوز جیبیمیز معمور اولوب آباد اولو
 بیر قمارون مجلسی بیر نوعیلن تشکیل اولور
 روز نامه رئیس و پاسبان اولده بولار سیل اولور
 گر بتمسه حق اونلارا مجلس گینه تمطیل اولور
 تازه شکار اولسا اگر اوزدا کرک صیاد اولو

نولسا بیزیم اوز جیبیمیز معمور اولوب آباد اولو
 غلار بیزیلده دوست دور اما شریک قافلده
 بیز لر بتمیشوخ هر فردیمیز بیر ساحله
 هر کس له اولوخ هر زمان جیلده گندا و شاهیلده
 ایستر وکیل ایستر وزیر اولسون کرک شیداد اولو

نولسا بیزیم اوز جیبیمیز معمور اولوب آباد اولو
 خانوادہ ایچره بیز دشمن چیلوقلار سالمیشوخ
 کافی داریخ قانلارا باعث اولوب واربوخلاریندا ساتمشوخ
 باشلار یاروب عاجزلره مین لرجه شالاخ چالمیشوخ
 کیمدور بیزی مسؤل ایدن هر ظلم وهرییداد اولو

نولسا بیزیم اوز جیبیمیز معمور اولوب آباد اولو
 بیر جنایت ایلروخ ، هر سرقتہ باعث بیزوخ
 فی ایکی اولسا اگر هر قتلده نالک بیزوخ
 رذل ایشلرون اقدامه بولگوسترن ، حادث بیزوخ
 دامه کنیروخ هر کسی شیرین اولو ، فرهاد اولو

اما بیزیم اوز جیبیمیز معمور اولوب آباد اولو
 بازه تکخال تا باغا مجلسده مین جنجال اولور
 کخالین اولوخ کیدر جوت خالیده دنبال اولور
 چوخلار که واربوخدان چنثار رنگی قاچار بیحال اولور
 یاده سالار ابو حالینی هر ناله و فریاد اولو

اما بیزیم اوز جیبیمیز معمور اولوب آباد اولو
 بوده اوشاخلار آج قالبوب گوزلر آتاسین هر زمان
 اخدوقجه آرواد اونلارا ناله چکر ایلر فغان
 هانی آقا هانی چورک گیتدی قماره خانمان
 کیمدور بو حاله بر یانان هر کس دیر هرزاد اولو

اما بیزیم اوز جیبیمیز معمور اولوب آباد اولو
 باجبادان باخان !

سنگک !

حشره دین گیتمز اور کلردن یاراسی سنگگون
 ماده تاریخ اولوبدور ماجراسی سنگگون
 سنگگون اوضاعی خلقون باغرینی قان ایلدی
 بیر گورون مستوفی ظلمنده نه طغیان ایلدی

اونداکی اوز نطقینی مخلوقه اعلان ایلدی
 بولدی هر کس وار باشندا بریلاسی سنگگون
 حشره دین گیتمز اور کلردن یاراسی سنگگون
 سالدی بو نطقيله تبریزه بیوک بیر انقلاب
 قلبنی خلقون ایدوب اوز سیخ ظلمینده کباب

خر حیا ایتوب ایدوب تبریزیه خر خطاب
 کامیاب اولدی اوزی آرتوب بهاسی سنگگون
 حشره دین گیتمز اور کلردن یاراسی سنگگون
 قیتمین ایتدی باها لاکن اوزی اولدی سامان
 ایتمم هر کس ولی بو نکته نی واضح بیان

گور آچاردی ناسزایه شهرده والی اولان
 گورنه طغیان ایلشدی پیشواسی سنگگون
 حشره دین گیتمز اور کلردن یاراسی سنگگون
 سنگکین اولموشدی مطلق ماده سی آرپا وکاه
 تار اولوردی گون بگون ساعت بساعت کاه کاه

اولدی آخرده یقیناً اوز یوز بندنده سیله
 کیتدی رنگی قالدی تک نام ونماسی سنگگون
 حشره دین گیتمز اور کلردن یاراسی سنگگون
 کشف ایدمنز مطلبی عالم یازان اولسا اگر
 بزله آرپا سامان داش قون یدندی مختصر

بربریت سایه سنده ایتدی گورنه ظلم لبر
 گورنه تشکیل اولدی ظلمیله اساسی سنگگون
 حشره دین گیتمز اور کلردن یاراسی سنگگون
 من عجبده قالموشام بو نکته نین ایماسته
 تبریزون باخمادی هیچ بر کیمسه آه و واسه

بس نه گلدی بو یرون مشهور اولان بوغداسته
 بوغداسته اولدی مین فرسخ آراسی سنگگون
 حشره دین گیتمز اور کلردن یاراسی سنگگون
 تبریزه گرلین عنادین ایتدی (مستوفی) عیان
 باخمادی بو ظلمی قویماز یرده خلاق جهان

صبر ایدن بو بینوالر انتقامین بیر زمان
 گورنجه آسون او ظالمدن خداسی سنگگون
 حشره دین گیتمز اور کلردن یاراسی سنگگون
 سنگک اوضاعین بولور عالم (رضائی) آشکار
 بعضی ایولرده قالور شاید اولاردان یادگار

حاجتی یوخ بوندان آرتوخ یازماغا بو قدر وار
 هر دل بر اود ویروبدور ماجراسی سنگگون
 حشره دین گیتمز اور کلردن یاراسی سنگگون
 جواد خورشیدی

حقیقتی اولان کوچک حکایتلر
 کوچه ده اعلان یابشدیران یرده
 چوخلی جماعت دوروب اعلان نه اولدوغون
 آنلاماخ ایستیرار بیر نفر دیدی انتخاباته
 راجع در وکیل لرین استاندار طرفندن
 آدلاری اعلان اولونور و دیلر که هر
 کسین اعتراضی وار بش گونه کیمین
 ورسون بیوی دیدی که بو وکیل لردر
 بیزی بوکوکه سالوب و بو قره گونه

ایکی بالاجه مدرسه اوشاقونین اولای دویملر ؟
 دانشیغی
 برنجی سی سوروشور که نجه اولور اوندان غریبه سی او دور که دولتی
 که بیز درسمیزی غلط اوخویاندا بیزی اوشاقی درسین غلط اوخویاندا عوضینه
 دویملر اما دولتی اوشاقی غلط اوخویاندا بیزی دویملر !

میں خانوادہ راضیوخ ماہود اولوب بریاد اولو
انا بزم اوز جینیر معورا اولوب آباد اولو



IR-411